

در جامعه ما چه می گذرد؟

مصطفی مهرآیین

۱) هانا آرنت در قطعه ای در کتاب «انقلاب مجارستان: مقاومت مردمی علیه توتالیتریسم» می نویسد: «همه تجربیات ما از مناسبات توتالیتری حاکی از آن است که برای حکومت مطلقه هنگامی که کاملاً سوار بر کار است، تجربه واقعیت های عملی به مراتب خطرناک تر از کشش طبیعی انسان به آزادی است». او این نکته را در اشاره به رمانی از دودینتسو با عنوان «نه فقط از نان خالی» طرح می کند. آرنت معتقد است رمان دودینتسو دارای عنصری از طغیان و عصیان است، اما این عصیان از جنس عصیان های روشنفکری و به خاطر آزادی نیست. این عصیان بیشتر به خاطر وقوف بر حقیقت امور بوده است تا برای آزادی. دودینتسو در این رمان تجربه ای را از زمان جنگ جهانی دوم نقل می کند. وی در سنگر نشسته است و شاهد یک درگیری میان هواپیماهای آلمانی و روسی است که در آن هواپیماهای آلمانی با وجود تعداد اندکشان بر هواپیماهای روسی پیروز می شوند: «چیزی در درون من در هم شکست، زیرا تا آن زمان هرگز جز آنکه هواپیماهای ما سریعترین و بهترین هواپیماهای دنیا هستند چیزی نشنیده بودم». به باور آرنت، دودینتسو در اینجا به ما نشان می دهد که چگونه «یک تخیل توتالیتر زیر فشار واقعیت ها در هم می شکند و تجربه برخورد با واقعیت دیگر به وسیله حقیقت تاریخی استدلال های حزبی جایگزین نمی شود». آرنت در ادامه در تحلیل انقلاب مجارستان معتقد است ملت مجارستان در سطح تمامی طبقات سنی خود می دانست که در «دروغ و دغل» زندگی می کند و یکصدا و هم آواز در تمام بیانیه های خود خواستار چیزی شد که حتی روشنفکران با فراست روسی هم در خواب نمی دیدند و آن «آزادی در تفکر» بود.

۲) در جامعه ما در سال ۵۷ انقلابی به وقوع پیوست و مردم و رهبران به بیان شعارهایی پرداختند که خاص آن شرایط بود و امروزه می توان آن را با همه زشتی ها و زیبایی هایش قابل قبول دانست. آنچه در انقلاب ۵۷ و چند سال پس از آن اتفاق افتاد، هر چه بود، قابل قبول بود که در تحقق آن بیش از آگاهی و عمل آگاهانه افراد، شرایط انقلابی و مناقشات ساختاری حاصل از آن نقش داشت. اما تکرار آن شرایط در طول سال ها بعد از آن دیگر قابل قبول و پذیرفتنی نیست. جامعه ما اکنون سال هاست که به صورت آگاهانه خود را گرفتار در مجموعه ای گزاره های ایدئولوژیک ساخته که توان فهم واقعیت را از او سلب کرده اند. بی شک، واقعیت موجود یعنی واقعیت های همچون قدرت ساختمان ها در مقابل زلزله، ریشتر زلزله، عمق وقوع زلزله، تعداد بیمارستان ها، تعداد ماشین های آتش نشانی، تعداد نیروی زبده آتش نشان، تعداد بیکاران، میزان داروی بیماران خاص، نوع رابطه با کشورهای همسایه، تعداد فقرا، تعداد افراد کلاهبردار و فاسد، حاکم شدن مناسبات مبادله ای بر روابط مردم، پولکی شدن ذهن افراد جامعه، افزایش

تعداد طلاق، افسرده شدن افراد جامعه، و.....، حتی اگر برآمده از ایدئولوژی‌ها باشد، از منطق درونی خاص خود برخوردار اند و قادر اند هر گونه نظم نمادین را دچار انحلال کنند. امر واقع، یعنی گستره زندگی به زبان درنیامده به همراه واقعیت‌های عینی موجود همواره از توان نبود کردن ذهنیت‌های حاکم بر جامعه برخوردارند و قادرند به یکباره تمامی نظم زبانی و ذهنی ما را ویران کنند و آغازگر تاسیس یک نظم مادی جدید شوند.

۳) جامعه سالم جامعه‌ای است که در آن فاصله میان واقعیت با روایت زبانی از واقعیت آن گونه نباشد که واقعیت را تبدیل به یک امر مبهم و نادیدنی کند و روایت از واقعیت را تبدیل به یک روایت تخیلی دروغین نماید. نسبت میان واقعیت و تخیل نسبتی است میان دیدن واقعیت و پذیرفتن آن و فراتر رفتن از آن در دنیای تخیل ممکن انسانی. جامعه ما از این منظر جامعه‌ای ناسالم است. واقعیت‌ها را آنقدر ندیدیم و به آن‌ها بی‌اعتنایی کردیم که اکنون بر ما آوار شده‌اند و روایت خود از جهان و زندگی را آنقدر در فاصله از واقعیت قرار دادیم که هم واقعیت موجود را ندیدیم و هم قادر به خلق واقعیتی تازه مبتنی بر روایت خود نشدیم مگر آنکه به خشونت متوسل شویم. ما همه در ندیدن واقعیت مقصریم، اعم از مردم و نظام سیاسی. ما همه در ساختن یک روایت تخیلی از زندگی مقصریم، اعم از مردم و نظام سیاسی. اکنون هر دو به میزانی هم واقعیت را بیشتر می‌بینیم و هم به تخیلی و دور از واقعیت بودن روایت خود از واقعیت آگاهیم. اما فشار واقعیت بر هر دوی ما چنان افزون شده‌است که دیگر قادر به همکاری با یکدیگر نیستیم و به خون هم تشنه‌ایم که واقعیت‌های مرگ‌آفرین از همه سو ما را احاطه کرده‌اند. هر دو، هم مردم و هم نظام سیاسی، خود را بر لبه پرتگاه قرار داده‌اند. تنها یک راه نجات وجود دارد. هم مردم و هم نظام سیاسی در توافقی ناگفته (که ما اصولاً در وضعیت فحش و فحش‌کاری هستیم که گفتگو را منتفی ساخته‌است) و بی‌اعتنا به آنچه تاکنون بر خود و زندگی خود روا داشته‌ایم سعی در کاستن خطرهای موجود در زندگی خود کنیم و با ایمان به واقعیت، واقعیت را تا جای ممکن در دستان خود کنترل کنیم و گرنه نابودی ما قطعی است.